Ehsan Ebrahimi[1]

Abstract

Comparative Hadith-Based Exegesis is one of the major approaches to Qur'anic interpretation grounded in the exegetical traditions of both Shi'a and Sunni Islam. Despite its long-standing history, it still lacks a coherent and operational methodological framework for the systematic collection, evaluation, and analysis of exegetical reports. The absence of a clear model for the systematic use of such reports has, in some exegetical studies, led to subjective interpretations and inconsistent conclusions. Employing a descriptive-analytical method and drawing on exegetical and hadith sources from both Shi'a and Sunni traditions, the present study seeks to propose a systematic framework for analytical comparative hadith-based exegesis.

The findings indicate that the process of comparative hadith-based exegesis can be organized into three main stages. First, the comprehensive collection of exegetical reports from reliable Shi'a and Sunni sources; second, the validation of these reports based on isnād-related and content-based criteria consistent with the methodological principles of each tradition; and third, the semantic analysis of the reports at three levels: intratextual, intertextual, and extratextual. At the intratextual level, the vocabulary, propositions, and linguistic structure of the report are examined. At the intertextual level, the report is evaluated in light of the Qur'an, the Sunnah, and other relevant reports. At the extratextual level, historical, cultural, theological, and rational evidence and contextual considerations are taken into account. Integrating these analytical levels can facilitate a more precise understanding of the intended meaning of the Infallible Imam ('a) and contribute to a well-documented and methodologically rigorous interpretation.

Accordingly, while elucidating the stages and principles of comparative hadith-based exegesis, the present study proposes an operational framework for the collection, evaluation, and analysis of exegetical reports. This framework can serve as a basis for systematic studies in the fields of comparative Qur'anic exegesis and hadith-based exegesis.

Keywords: Comparative Exegesis; Hadith-Based Exegesis; Exegetical Reports; Isnād Validation; Semantic Analysis of Hadith Reports

1. Assistant Professor, Al-Mustafa International University, Higher Education Complex of Quran and Hadith (PBUH), Qom, Iran.

Email: Ehsan_1144@yahoo.com

الإطار المنهجي لتحليل الروايات في التفسير التطبيقي الروائي

إحسان إبراهيمي[1]

المستخلص

يُعدُّ التفسير التطبيقي الروائي أحد أهم المناهج لفهم القرآن الكريم استناداً إلى الروايات التفسيرية لدى الشيعة وأهل السنة؛ وعلى الرغم من تاريخه الطويل، إلا أنه لا يزال يفتقر إلى إطار منهجي متماسك وعملي لجمع الروايات وتقييمها وتحليلها. إن غياب نموذج واضح للاستفادة المنهجية من الروايات قد مهد الطريق لظهور تفسيرات قائمة على الذوق الشخصي (السليقة) والوصول إلى نتائج متضاربة في بعض البحوث التفسيرية. تسعى الدراسة الحالية، باستخدام المنهج الوصفي التحليلي وبالاعتماد على المصادر التفسيرية والحديثية للفريقين، إلى تقديم نموذج منظّم للتفسير التطبيقي الروائي التحليلي. وتُظهر نتائج البحث أنه يمكن تنظيم عملية التفسير التطبيقي الروائي في ثلاث مراحل أساسية: أولاً، الجمع الشامل للروايات التفسيرية من المصادر المعتبرة لدى الشيعة وأهل السنة؛ ثانياً، التحقق من صحة الروايات بناءً على المعايير السندية والمضمونية المتوافقة مع أسس كل مدرسة من المدرستين؛ وثالثاً، التحليل الدلالي للروايات على ثلاثة مستويات: المستوى النصي (الداخلي)، والمستوى البين-نصي، والمستوى السياقي (الخارجي). ففي المستوى النصي، يتم فحص الألفاظ والعبارات والبنية اللغوية للرواية؛ وفي المستوى البين-نصي، تُعرض الرواية في ضوء القرآن والسنة والروايات الأخرى ذات الصلة؛ أما في المستوى السياقي، فتُراعى القرائن التاريخية والثقافية والكلامية والعقلية. إن دمج هذه المستويات التحليلية من شأنه أن يمهد الطريق للوصول بدقة أكبر إلى مراد المعصوم (عليه السلام) وتقديم تفسير موثّق ومنهجي. وبناءً على ذلك، تقوم هذه الدراسة، من خلال تبيان مراحل وضوابط التفسير التطبيقي الروائي، بتقديم نموذج عملي لجمع وتقييم وتحليل الروايات التفسيرية، بما يمكن أن يشكل أساساً للدراسات المنهجية في مجال التفسير التطبيقي والتفسير الروائي.

الكلمات المفتاحية: التفسير التطبيقي؛ التفسير الروائي؛ الروايات التفسيرية؛ التحقق السندي؛ التحليل الدلالي للروايات.

١. أستاذ مساعد في جامعة المصطفى العالمية، مجمع التعليم العالي للقرآن والحديث (ر)، قم، إيران.
البريد الإلكتروني: Ehsan_1144@yahoo.co

چارچوب روش‌شناختی تحلیل روایات در تفسیر تطبیقی روایی

احسان ابراهیمی[1]

چکیده

تفسیر تطبیقی روایی یکی از مهم‌ترین رویکردهای فهم قرآن بر پایه روایات تفسیری شیعه و اهل‌سنت است که، با وجود پیشینه‌ای طولانی، همچنان از چارچوب روش‌شناختی منسجم و عملیاتی برای گردآوری، ارزیابی و تحلیل روایات برخوردار نیست. فقدان الگویی روشن برای بهره‌گیری روشمند از روایات، زمینه‌ساز برداشت‌های سلیقه‌ای و دستیابی به نتایج ناسازگار در برخی پژوهش‌های تفسیری شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـتحلیلی و با تکیه بر منابع تفسیری و حدیثی فریقین، درصدد ارائه الگویی نظام‌مند برای تفسیر تطبیقی روایی تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فرایند تفسیر تطبیقی روایی را می‌توان در سه مرحله اصلی سامان داد: نخست، گردآوری جامع روایات تفسیری از منابع معتبر شیعه و اهل‌سنت؛ دوم، اعتبارسنجی روایات بر اساس معیارهای سندی و محتوایی متناسب با مبانی هر یک از دو مکتب؛ و سوم، تحلیل دلالی روایات در سه سطح درون‌متنی، بینامتنی و فرامتنی. در سطح درون‌متنی، واژگان، گزاره‌ها و ساختار زبانی روایت بررسی می‌شود؛ در سطح بینامتنی، روایت در پرتو قرآن، سنت و دیگر روایات مرتبط سنجیده می‌شود؛ و در سطح فرامتنی، قرائن تاریخی، فرهنگی، کلامی و عقلی مورد توجه قرار می‌گیرد. تلفیق این سطوح تحلیلی می‌تواند زمینه دستیابی دقیق‌تر به مراد جدی معصوم علیهم‌السلام و ارائه تفسیری مستند و روشمند را فراهم سازد. بر این اساس، پژوهش حاضر ضمن تبیین مراحل و ضوابط تفسیر تطبیقی روایی، الگویی عملیاتی برای گردآوری، ارزیابی و تحلیل روایات تفسیری ارائه می‌کند که می‌تواند مبنایی برای مطالعات روشمند در حوزه تفسیر تطبیقی و تفسیر روایی باشد.

واژگان کلیدی :تفسیر تطبیقی؛ تفسیر روایی؛ روایات تفسیری؛ اعتبارسنجی سندی؛ تحلیل دلالی روایات.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث(ره)، قم، ایران، همراه: ۰۹۱۲۸۵۲۹۲۷۶ رایانامه: Ehsan_1144@yahoo.com

طرح مسئله

قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام دو منبع بنیادین شناخت معارف اسلام و از مهم‌ترین مستندات تبیین آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی، فقهی و تربیتی به شمار می‌آیند. بااین‌حال، بهره‌گیری صحیح از این دو منبع در گرو فهم روشمند و کشف مراد واقعی آن‌هاست. همان‌گونه که آیات قرآن برای دستیابی به مراد الهی نیازمند تفسیرند، روایات تفسیری نیز، با توجه به ویژگی‌های زبانی، تاریخی و حدیثی، نیازمند اعتبارسنجی و تحلیل دلالی هستند؛ زیرا این دسته از روایات، افزون بر آنکه در طول تاریخ در معرض آسیب‌هایی همچون جعل، تحریف، تصحیف و نقل به معنا قرار داشته‌اند، بدون ارزیابی سندی و تحلیل محتوایی، نمی‌توانند در همه موارد مستند قابل اعتمادی برای تفسیر قرآن باشند.

با وجود جایگاه ممتاز روایات تفسیری در سنت تفسیری فریقین، بخش قابل توجهی از آثار موجود، به‌ویژه جوامع روایی تفسیری همچون *البرهان فی تفسیر القرآن*، *نورالثقلین*، *جامع البیان* و *الدر المنثور*، عمدتاً بر گردآوری و نقل روایات ذیل آیات تمرکز داشته‌اند و کمتر به ارزیابی سندی، تحلیل دلالی و تبیین کارکرد تفسیری این روایات پرداخته‌اند. ازاین‌رو، صرف گردآوری روایات، هرچند در حفظ و انتقال میراث حدیثی ارزشمند است، برای دستیابی به مراد الهی و ارائه تفسیری مستند و روشمند از آیات قرآن کفایت نمی‌کند.

از سوی دیگر، بهره‌گیری روشمند از روایات تفسیری مستلزم پاسخ‌گویی به مجموعه‌ای از پرسش‌های روش‌شناختی است؛ از جمله اینکه روایات مرتبط با هر آیه چگونه باید به‌صورت جامع گردآوری شوند؟ اعتبار هر روایت بر اساس چه معیارهایی سنجیده شود؟ در صورت تعارض یا تعدد نقل‌ها، چه ضوابطی برای گزینش، جمع و ترجیح وجود دارد؟ و سرانجام، چگونه می‌توان از رهگذر تحلیل دلالی روایات، نقش آن‌ها را در تبیین لایه‌های مفهومی و مصداقی، و سطوح ظاهری و باطنی آیات آشکار ساخت و نسبت میان مضامین آیات و روایات را تبیین کرد؟

پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند ارائه الگویی منسجم برای «تفسیر تطبیقی روایی» است؛ رویکردی که فراتر از نقل و گردآوری روایات، بر گردآوری جامع داده‌های روایی، اعتبارسنجی

سندی و متنی، و تحلیل نظام‌مند دلالت آن‌ها در سطوح درون‌متنی، بینامتنی و فرامتنی استوار باشد. با وجود گسترش پژوهش‌های مرتبط با تفسیر روایی، به نظر می‌رسد چارچوبی جامع و عملیاتی که همه مراحل مذکور را در قالب فرایندی منسجم و مرحله‌مند تبیین کند، به‌صورت مستقل و یکپارچه تدوین نشده است.

بررسی پیشینه پژوهش نیز مؤید وجود این خلأ است. برای نمونه، کتاب *مبانی تفسیر روایی* اثر محمد فاکر میبدی، با وجود تبیین مفهوم، تاریخچه و برخی مبانی تفسیر روایی، به ارائه الگویی اجرایی برای تحلیل روایات تفسیری نپرداخته است. همچنین کتاب *تفسیر روایی جامع (مبانی، منابع و روش)* اثر عبدالهادی مسعودی، هرچند از آثار مهم معاصر در حوزه تفسیر روایی به شمار می‌رود، بیشتر بر مبانی و منابع این شیوه تفسیری تمرکز دارد و مراحل عملی گردآوری، اعتبارسنجی و تحلیل دلالی روایات را در قالب یک نظام روش‌شناختی مستقل و یکپارچه بررسی نکرده است.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر، طراحی و تبیین روش‌شناسی تفسیر تطبیقی روایی و ارائه قواعد اجرایی آن در سه مرحله اساسیِ **گردآوری جامع روایات تفسیری، اعتبارسنجی سندی و متنی روایات، و تحلیل دلالی آن‌ها در سه سطح درون‌متنی، بینامتنی و فرامتنی** است. نوآوری پژوهش صرفاً در معرفی این گونه تفسیری نیست، بلکه در ارائه الگویی عملیاتی و مرحله‌مند برای بهره‌گیری روشمند از روایات تفسیری فریقین در فرایند تفسیر قرآن کریم است؛ الگویی که می‌تواند زمینه‌ای برای تدوین تفاسیر روایی تحلیلی و توسعه مطالعات روش‌شناختی در حوزه تفسیر قرآن و حدیث فراهم سازد.

مفهوم‌شناسی و تعریف اصطلاحات

پیش از ورود به مباحث اصلی پژوهش، تبیین مفاهیم بنیادین آن ضروری است؛ زیرا تعیین دقیق حدود و ثغور اصطلاحات از پیش‌فرض‌های اساسی هر پژوهش روشمند به شمار می‌آید و از شکل‌گیری ابهام در برداشت‌ها و تحلیل‌ها جلوگیری می‌کند.

۱.روایات تفسیری

«روایت» در اصطلاح حدیث‌پژوهی، گزارشی است که از طریق سلسله راویان به پیامبر اکرم ﷺ، امامان معصوم علیهم‌السلام یا دیگر معصومان علیهم‌السلام منتهی شود و از قول، فعل یا تقریر آنان حکایت کند (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۲۸؛ عاملی، ۱۳۹۶: ۳). «تفسیر» نیز در لغت به معنای آشکار ساختن، پرده برداشتن و روشن کردن امر پنهان است و در اصطلاح علوم قرآنی، به فرایند کشف و تبیین مراد الهی از آیات قرآن کریم اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷؛ واحدی، ۱۴۱۵: ۲۳۴/۱؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۰/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱).

بر پایه این دو مفهوم، «روایات تفسیری» به مجموعه روایاتی اطلاق می‌شود که در مقام تبیین معنا، بیان مراد، تعیین مصداق، رفع ابهام، بیان سبب نزول، تبیین قلمرو دلالت یا توضیح دیگر ابعاد آیات قرآن صادر شده‌اند. این روایات ممکن است به‌صورت مستقیم و با تصریح به آیه یا بخشی از آن وارد شده باشند یا بدون ذکر صریح آیه، ناظر به مضمون و مفاد آن باشند. بنابراین، **صرف نقل آیه یا اشاره به مضمون آن، برای تفسیری دانستن یک روایت کافی نیست**؛ بلکه ملاک اصلی، وجود رابطه‌ای دلالی میان روایت و آیه و برخورداری روایت از نقشی مؤثر در تبیین و کشف مراد الهی از آیه است.

۲.تفسیر تطبیقی روایی

تفسیر روایی، روشی در فهم قرآن است که در آن، کشف مراد الهی از آیات بر پایه روایات معتبر پیامبر اکرم ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام صورت می‌گیرد. بااین‌حال، اصطلاح «تفسیر روایی» در ادبیات تفسیری، بیشتر به آثاری اطلاق می‌شود که صرفاً به گردآوری و نقل روایات ذیل آیات پرداخته‌اند و مفسر در آن‌ها نقش فعالی در ارزیابی، تحلیل و جمع‌بندی روایات ایفا نکرده است.

در مقابل، «تفسیر تطبیقی روایی» تنها به نقل روایات اکتفا نمی‌کند، بلکه با رویکردی تحلیلی و مقایسه‌ای، روایات تفسیری شیعه و اهل‌تسنن را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و ضمن بررسی اشتراک‌ها و اختلاف‌های آن‌ها، به تحلیل مبانی، ارزیابی اعتبار و تبیین دلالت روایات می‌پردازد. مقصود از «تطبیق» در این اصطلاح، مقایسه روشمند دیدگاه‌ها و روایات تفسیری دو

مکتب با هدف کشف ظرفیت‌های تفسیری، شناسایی نقاط اشتراک و افتراق، و دستیابی به فهمی مستندتر از آیات قرآن است. ازاین‌رو، این اصطلاح با مفاهیمی همچون «تفسیر مقارن»، «تفسیر مقایسه‌ای» و «تفسیر موازنه‌ای» قرابت معنایی دارد؛ هرچند بر عنصر تحلیل و ارزیابی روایات تأکید بیشتری دارد.

بر این اساس، می‌توان «تفسیر تطبیقی روایی» را چنین تعریف کرد: **فرایند روشمند کشف مراد الهی از آیات قرآن از طریق گردآوری جامع روایات تفسیری فریقین، اعتبارسنجی صدوری و سندی آن‌ها، تحلیل دلالی روایات و مقایسه نتایج به‌دست‌آمده در پرتو مبانی تفسیری دو مکتب.**

این شیوه تفسیری بر این پیش‌فرض استوار است که دستیابی به فهم دقیق‌تر از آیات قرآن، مستلزم بهره‌گیری هم‌زمان از همه ظرفیت‌های روایی، نقد اعتبار روایات و تحلیل روشمند محتوای آن‌هاست. ازاین‌رو، تفسیر تطبیقی روایی تنها به گردآوری یا نقل روایات محدود نمی‌شود، بلکه سه مرحله به‌هم‌پیوسته را دربرمی‌گیرد: **گردآوری حداکثری روایات تفسیری، اعتبارسنجی روایات بر پایه معیارهای حدیثی هر یک از فریقین، و تحلیل دلالی روایات با بهره‌گیری از قواعد تحلیل درون‌متنی، بینامتنی و فرامتنی.**

گفتنی است مبانی نظری، ضرورت و چالش‌های تفسیر تطبیقی روایی در پژوهش‌های پیشین نگارنده بررسی شده است؛ ازاین‌رو، مقاله حاضر با ابتنا بر آن مبانی، بر تبیین الگوی عملیاتی این رویکرد تمرکز دارد و مهم‌ترین قواعد و مراحل اجرایی آن را در سه بخشِ **گردآوری روایات، اعتبارسنجی سندی و تحلیل دلالی روایات تفسیری** ارائه می‌کند.

۲-۱. روش گردآوری کامل روایات فریقین

در تفسیر تطبیقی روایی، مهم‌ترین راهکارهای اجرایی برای گردآوری کامل روایات تفسیری فریقین عبارت‌اند از:

الف. یافتن حداکثری روایات مرتبط در منابع فریقین

نخستین مرحله در تفسیر تطبیقی روایی، گردآوری حداکثری روایات مرتبط با آیات قرآن کریم است. اعتبار و جامعیت هر پژوهش تفسیری تا حد زیادی به میزان موفقیت پژوهشگر در گردآوری داده‌های مرتبط وابسته است؛ زیرا هرگونه نقص در این مرحله می‌تواند به تحلیل ناقص، ترجیح نادرست یا نتیجه‌گیری غیرواقعی بینجامد. ازاین‌رو، در تفسیر تطبیقی روایی، گردآوری روایات باید با رویکردی جامع انجام گیرد و همه روایات مرتبط، اعم از صریح و غیرصریح، از منابع شیعه و اهل‌تسنن شناسایی و گردآوری شوند.

یکم. گردآوری روایات تفسیری صریح

روایات تفسیری صریح، روایاتی هستند که در آن‌ها آیه یا بخشی از آن به‌صورت مستقیم مورد استناد یا تفسیر قرار گرفته است. بخش قابل‌توجهی از این روایات در جوامع تفسیری روایی، مانند «البرهان»، «نورالثقلین»، «جامع البیان» و «الدر المنثور» گرد آمده‌اند. بااین‌حال، اکتفا به این منابع برای دستیابی به همه روایات تفسیری کافی نیست؛ زیرا برخی روایات، به دلایل مختلف، از قلم مؤلفان این آثار افتاده یا در منابع دیگری نقل شده‌اند. ازاین‌رو، گردآوری جامع روایات تفسیری صریح، مستلزم بهره‌گیری از دو شیوه مکمل است:

- **مراجعه به سامانه‌ها و نرم‌افزارهای جامع حدیثی و تفسیری**: این سامانه‌ها امکان بازیابی آیات در متون روایی را فراهم می‌سازند. قابلیت‌هایی مانند «آیات در کتب» در نرم‌افزار جامع‌الاحادیث یا امکانات مشابه در جامع‌التفاسیر، این امکان را فراهم می‌کند که موارد استناد به یک آیه در منابع حدیثی شناسایی شود و کاستی‌های موجود در جوامع روایات تفسیری تا حد زیادی جبران گردد.
- **جست‌وجوی ریشه‌شناختی واژگان کلیدی آیه در منابع حدیثی**: در این شیوه، به‌جای جست‌وجوی خود آیه، ریشه واژگان محوری آن در متون روایی کاوش می‌شود. این روش، افزون بر بازیابی روایات صریح، گاه روایاتی را آشکار می‌سازد که با وجود ارتباط مستقیم با آیه، در جوامع روایی تفسیری گزارش نشده‌اند. دقت این جست‌وجو زمانی افزایش می‌یابد که

چند ریشه واژگانی به‌صورت ترکیبی مورد کاوش قرار گیرد.

برای نمونه، در بررسی آیه «مَن يُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا» (نحل: ۷۰)، جست‌وجوی هم‌زمان ریشه‌های «ر ذ ل» و «ع م ر» در منابع حدیثی، افزون بر روایات مشهور نقل‌شده در منابع تفسیری، به روایت منقول از شیخ صدوق(ره) رهنمون می‌شود که در بسیاری از جوامع روایات تفسیری انعکاس نیافته است:

«أَنَّ أَرْذَلَ الْعُمُرِ أَنْ يَكُونَ عَقْلُهُ عَقْلَ ابْنِ سَبْعِ سِنِينَ.» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳: ۵۴۶/۲)

یعنی :**پست‌ترین دوره عمر، زمانی است که خرد آدمی به اندازه عقل یک کودک هفت‌ساله تنزل کند.**

این نمونه نشان می‌دهد که بررسی واژگانی و ریشه‌ای، ظرفیت کشف روایاتی را دارد که در منابع رایج تفسیر روایی مغفول مانده‌اند و می‌توانند در تبیین مفاد آیه نقش مؤثری ایفا کنند.

دوم. گردآوری روایات تفسیری غیرصریح

روایات تفسیری غیرصریح، روایاتی‌اند که بدون تصریح به آیه، ناظر به مضمون، مفهوم یا یکی از مؤلفه‌های معنایی آن هستند. شناسایی این دسته از روایات به‌مراتب دشوارتر از روایات صریح است؛ زیرا بازیابی آن‌ها صرفاً از طریق جست‌وجوی لفظی امکان‌پذیر نیست، بلکه مستلزم تحلیل محتوایی آیه و استخراج موضوع یا محور معنایی آن است.

در این شیوه، پژوهشگر ابتدا مفهوم یا موضوع محوری آیه را شناسایی می‌کند و سپس با بهره‌گیری از جست‌وجوی موضوعی در جوامع حدیثی، روایات مرتبط با آن موضوع را گردآوری می‌نماید. هرچند استفاده از معاجم موضوعی حدیث در این مرحله سودمند است، محدودیت‌های ذاتی این آثار، از جمله احتمال از قلم افتادن برخی روایات و زمان‌بر بودن فرایند جست‌وجو، می‌تواند از جامعیت پژوهش بکاهد. ازاین‌رو، بهره‌گیری از نرم‌افزارهای حدیثی و امکانات جست‌وجوی پیشرفته، اعم از جست‌وجوی موضوعی، واژگانی و ریشه‌ای، در کنار روش‌های سنتی، ضرورتی روش‌شناختی دارد.

در فرایند گردآوری نیز نباید صرفاً به روایات مؤید بسنده کرد؛ بلکه همه روایات مرتبط، اعم از

مؤید، مفسر، مقید، معارض و ناظر به موضوع آیه، باید گردآوری شوند تا امکان تحلیل جامع و داوری مستند میان آن‌ها فراهم شود. برای نمونه، محور معنایی آیات «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح: ۶.۵) را می‌توان هم‌زمانی سختی و گشایش در نظام تدبیر و تربیت الهی دانست. با استخراج این محور معنایی و جست‌وجوی موضوعی در منابع حدیثی، روایت منقول از امام حسن عسکری علیه‌السلام به دست می‌آید:

«مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا».

هرچند این روایت به آیه تصریح نمی‌کند، از نظر محتوایی می‌تواند مؤیدی برای تبیین معنای آن به شمار آید؛ زیرا بر وجود خیر و نعمت الهی در دلِ ابتلاء دلالت دارد. بدین‌ترتیب، روایت با تبیین نسبت میان «عسر» و «یسر»، به فهم عمیق‌تر دلالت آیات یاری می‌رساند و نمونه‌ای از کارکرد روایات تفسیری غیرصریح در فرایند تفسیر قرآن است.

ب. مصدریابی، پیرایش سندی و تنقیح متنی روایات

پس از گردآوری حداکثری روایات تفسیری فریقین، دومین مرحله در تفسیر تطبیقی روایی، **مصدریابی، پیرایش سندی و تنقیح متنی روایات** است. مقصود از مصدریابی، شناسایی منابع متقدم‌ترِ روایت و در صورت امکان، تعیین منبع اولیه یا نزدیک‌تر به زمان صدور و نیز بررسی چگونگی انتقال آن به منابع متأخر است. دستیابی به منابع متقدم‌تر روایت، افزون بر روشن ساختن پیشینه نقل حدیث، در ارزیابی سند، بازسازی متن و تشخیص کیفیت انتقال روایت در منابع متأخر نقش مهمی دارد.

مصدریابی، نخست در حوزه سند، آثار مهمی بر جای می‌گذارد. مقایسه اسناد روایت در منابع متأخر با منابع متقدم‌تر، می‌تواند بسیاری از کاستی‌های سندی را آشکار سازد؛ از جمله تصحیف و تحریف در نام راویان، افتادگی یا افزوده‌شدن برخی واسطه‌های سند، اختلاف نسخه‌ها در ضبط اسامی و نیز ارسال یا اتصال سند.

افزون بر این، در بسیاری از منابع متأخر، به‌ویژه جوامع حدیثی، برای پرهیز از تکرار، سند روایت به‌صورت ناقص یا با تعابیری مانند «بإسناده»، «عنه» یا «بهذا الإسناد» نقل شده است.

مراجعه به منابع متقدم‌تر، در مواردی امکان بازسازی سلسله راویان و تکمیل این‌گونه اسناد را فراهم می‌آورد و زمینه ارزیابی دقیق‌تر آن‌ها را مهیا می‌سازد.

کارکرد مصدریابی تنها به تنقیح سند محدود نیست، بلکه متن روایت نیز از رهگذر آن پالایش می‌شود. مقابله نقل‌های مختلف روایت، امکان تشخیص اختلاف‌های لفظی، تصحیف‌ها، افتادگی‌ها و افزوده‌های احتمالی را فراهم می‌کند و به بازسازی متنی منسجم‌تر و مستندتر می‌انجامد. همچنین، از رهگذر این فرایند، می‌توان برخی گزارش‌هایی را که در گذر زمان در شمار روایات قرار گرفته‌اند، مانند پاره‌ای از امثال و حکم، حکایات تاریخی، اسرائیلیات یا اخبار فاقد مستند روشن، از مجموعه روایات تفسیری بازشناخت و در ارزیابی نهایی، جایگاه آن‌ها را به‌درستی تعیین کرد.

افزون بر آن، مصدریابی در تمییز روایات اصیل شیعی از روایات منتقل‌شده از منابع اهل‌سنت، یا بالعکس، نیز نقش مؤثری دارد و مسیر بررسی‌های بعدی را هموار می‌سازد.

براین‌اساس، مصدریابی را می‌توان یکی از مهم‌ترین مراحل مقدماتی تفسیر تطبیقی روایی دانست؛ مرحله‌ای که حاصل آن، **متنی منقح‌تر، سندی بازسازی‌شده‌تر و مجموعه‌ای پالوده‌تر از داده‌های روایی برای مراحل بعدی اعتبارسنجی و تحلیل دلالی** است.

ج. پالایش و آرایش روایات تفسیری

پس از مصدریابی و تنقیح روایات، نوبت به پالایش و سازمان‌دهی مجموعه روایات می‌رسد. مقصود از پالایش، حذف داده‌های زائد و سامان‌دهی نقل‌های متعدد یک روایت به‌گونه‌ای است که مجموعه‌ای منسجم، غیرتکراری و درعین‌حال جامع برای تحلیل دلالی فراهم آید.

در منابع حدیثی، به‌ویژه ذیل برخی آیات قرآن، یک روایت با اسناد، الفاظ و طرق گوناگون نقل شده است. در چنین مواردی، صرف حذف نقل‌های مشابه، روش مناسبی نیست؛ زیرا تعدد طرق نقل، تکثر راویان یا نقل روایت در چند منبع مستقل، می‌تواند در ارزیابی اعتبار روایت مؤثر باشد. ازاین‌رو، معیار پالایش نباید صرفاً حذف تکرار باشد، بلکه باید **تفکیک روایت پایه از نقل‌های هم‌مضمون و درعین‌حال حفظ شواهد و بدل‌های روایی** باشد. در این

فرایند، روایتی که از نظر قدمت منبع، وضعیت سند، سلامت متن و جامعیت محتوا بر دیگر نقل‌ها مزیت دارد، می‌تواند به‌عنوان روایت پایه انتخاب شود و سایر نقل‌های هم‌مضمون، با ذکر منابع و تفاوت‌های احتمالی، در پانوشت یا بخش ارجاعات معرفی شوند.

البته هرگاه نقل‌های متعدد، افزون بر اختلاف سند، مشتمل بر تفاوت‌های لفظی یا محتوایی باشند، نباید بدون بررسی در قالب یک روایت ادغام شوند؛ زیرا همین اختلاف‌های ظاهراً جزئی، گاه در تحلیل دلالی و استنباط مراد روایت نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. در چنین مواردی، همه نقل‌های متمایز باید حفظ و تفاوت‌های آن‌ها به‌صورت تطبیقی بررسی شود تا ظرفیت‌های تفسیری هر یک آشکار گردد.

پس از پالایش، مجموعه‌ای منقح از روایات تفسیری در اختیار پژوهشگر قرار می‌گیرد که هسته اصلی تحلیل‌های بعدی را تشکیل می‌دهد. بااین‌حال، پیش از ورود به مرحله اعتبارسنجی و تحلیل دلالی، لازم است این مجموعه از نظر ساختار بیرونی و درونی نیز سامان یابد.

آرایش بیرونی ناظر به سازمان‌دهی روایات بر اساس معیارهای پژوهشی است. در این مرحله، ابتدا هر روایت ذیل آیه یا آیات مرتبط قرار می‌گیرد. سپس با توجه به مصدر روایت، روایات شیعه از روایات اهل‌سنت تفکیک می‌شوند؛ زیرا مبانی اعتبارسنجی سندی و گاه شیوه تحلیل دلالی در دو مکتب یکسان نیست. در ادامه، روایات بر اساس معیارهای مختلف طبقه‌بندی می‌شوند؛ از جمله، از حیث وضعیت سند به مسند و مرسل، از جهت نوع ارتباط با آیه به صریح و غیرصریح، و از نظر کارکرد تفسیری به روایات واژگانی، گزاره‌ای و شبکه‌ای. این دسته‌بندی، افزون بر ایجاد نظم در داده‌های پژوهش، فرایند اعتبارسنجی و تحلیل دلالی روایات را نیز تسهیل می‌کند.

در مقابل، **آرایش درونی** به اصلاح و آماده‌سازی متن روایت برای تحلیل اختصاص دارد. در این مرحله، نقل‌های مختلف روایت با یکدیگر مقابله و متن ترجیحی بر پایه شواهد نسخه‌شناختی و منبع‌شناختی بازسازی می‌شود. همچنین، ضبط صحیح واژگان، رفع خطاهای کتابتی، اعراب‌گذاری در موارد لازم، نشانه‌گذاری و رعایت اصول نگارشی انجام

می‌گیرد تا متن روایت از ابهام‌ها و آشفتگی‌های لفظی تا حد امکان پیراسته شود. روشن است که هرچه متن روایت به نقل متقدم‌تر و مستندتر نزدیک‌تر و از حیث ضبط و نگارش منقح‌تر باشد، زمینه برای اعتبارسنجی و تحلیل دلالی دقیق‌تر فراهم خواهد شد.

۲-۲. روش اعتبارسنجی سندی روایات فریقین

با توجه به روش‌ها و قواعد عملی پیش‌گفته در حوزه گردآوری و سامان‌دهی روایات، و با عنایت به تفکیک روایات شیعه و اهل‌سنت از حیث وضعیت سندی به «مسند» و «مرسل»، می‌توان برای اعتبارسنجی سند روایات، راهکارهای متفاوتی در نظر گرفت.

الف. بررسی اسناد روایات شیعی

اعتبارسنجی سندی روایات شیعه، با توجه به وضعیت اتصال یا عدم اتصال سند، در دو بخش روایات مسند و مرسل بررسی می‌شود:

یکم. روایات مسند

دسته‌ای از روایات، دارای سند متصل‌اند و سلسله رجال سند آن‌ها به‌صورت کامل تا امام معصوم علیه‌السلام ادامه می‌یابد. اعتبارسنجی این‌گونه روایات، دست‌کم دو مرحله اساسی دارد

۳.جداسازی اسناد و شناسایی راویان

محور اصلی اعتبارسنجی سندی، راویان موجود در زنجیره سند هستند؛ ازاین‌رو، نخست باید اسناد روایات از متن آن‌ها تفکیک و جدا شوند. پس از آن، نام تک‌تک راویان استخراج و بر اساس ترتیب موجود در سلسله سند تنظیم می‌شود. برای شناسایی دقیق راویان، توجه به مسائل زیر ضروری است:

الف. بیان اجمالی مشخصات شناسنامه‌ای و حالات راوی

در این بخش، با بهره‌گیری از منابع مهم رجالی، مشخصات راوی، از جمله نام کامل، القاب

و کنیه‌ها، محل سکونت و در صورت امکان، زمان حیات او (تاریخ ولادت و وفات) بررسی و بیان می‌شود.

در استخراج دقیق نام راوی، باید به کنیه‌هایی مانند «ابوحمزه» و «ابن ابی‌نصر» و نیز القابی مانند «الثمالی» و «الشحام» توجه ویژه داشت. همچنین، در صورت احتمال وقوع تصحیف یا تحریف در نام راوی، باید این احتمال بررسی و ضبط صحیح نام، همراه با شواهد و مستندات لازم، ارائه شود.

گاهی یک راوی با عناوین و اسامی گوناگون معرفی شده و الفاظ متفاوتی درباره او به کار رفته است؛ ازاین‌رو، صرف نیافتن نام راوی در یک یا چند منبع رجالی، برای مجهول یا ضعیف دانستن وی کافی نیست. برای نمونه، در برخی منابع، «السکونی»، «الشعیری» و «اسماعیل بن مسلم» به یک راوی اشاره دارند. بنابراین، تطبیق عناوین و اسامی راویان در منابع مختلف، پیش از صدور هرگونه داوری درباره وضعیت رجالی آنان ضروری است.

ب. تصریح به طبقه رجالی راوی

منظور از طبقه رجالی، گروهی از راویان است که در یک عصر می‌زیسته‌اند و از حیث دیدار با استادان و نقل حدیث از آنان اشتراک دارند (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۳۸۸). برای شناخت طبقه رجالی راوی، ابتدا باید به تاریخ ولادت و وفات وی توجه کرد و سپس میزان مصاحبت او با امام معصوم علیه‌السلام یا نقل روایت از ایشان را بررسی نمود. همچنین، توجه به راوی و مروی‌عنه و شناخت استادان و شاگردان راوی، در تعیین طبقه او راهگشاست.

راهکار دیگر در این زمینه، مراجعه به منابع اختصاصی طبقات راویان است؛ از جمله «رجال» شیخ طوسی و «طبقات الروات» مجلسی اول برای راویان شیعی، و آثاری همچون «تقریب التهذیب» ابن‌حجر عسقلانی برای راویان اهل‌سنت.

ج. تبیین مذهب و گرایش فکری و اعتقادی راوی

در این مرحله، باید با استناد به منابع رجالی، مذهب راوی، اعم از امامی، شیعه غیرامامی

(مانند زیدی، اسماعیلی و فطحی) یا عامی، مشخص شود. چنانچه در منابع رجالی درباره مذهب و گرایش فکری راوی تصریحی وجود نداشته باشد، باید با مراجعه به منابع تاریخی و بررسی قرائن و شواهد مختلف، از جمله تحلیل مضامین روایات منقول از وی، در حد امکان مذهب و گرایش فکری او را تعیین کرد.

د. بیان جایگاه حدیثی راوی از حیث وثاقت و ضعف

در این مرحله، با استناد به معیارها و ملاک‌های جرح و تعدیل رجال‌شناسان متقدم و متأخر و با توجه به توثیقات خاص و عام، وضعیت راوی از حیث وثاقت، حسن یا ضعف بررسی می‌شود تا میزان اعتماد به روایات وی روشن گردد.

البته در منابع رجالی، درباره برخی راویان تصریح به ضعف شده و درباره بسیاری از آنان نیز هیچ‌گونه اظهارنظری صورت نگرفته است. گروه اخیر در اصطلاح رجالی، حسب مورد، «مجهول» یا «مهمل» نامیده می‌شوند. بااین‌حال، نباید بدون بررسی سایر شواهد، آنان را ضعیف تلقی کرد و روایاتشان را از دایره بررسی خارج ساخت؛ بلکه باید تا حد امکان، با بهره‌گیری از توثیقات عام و بررسی قرائن و شواهدی همچون محتوای روایات راوی، نقل اجلّا از وی و جایگاه او در سلسله اجازه، وضعیت حدیثی او را ارزیابی کرد.

از سوی دیگر، ضعف راوی لزوماً به ضعف متن روایت یا ساختگی‌بودن آن نمی‌انجامد؛ زیرا میان ضعف سند و بطلان یا جعلی‌بودن مضمون روایت، تلازم منطقی وجود ندارد. بنابراین، روایات ضعیف‌السند را می‌توان با توجه به قرائن و شواهد بیرونی، مانند هماهنگی با قرآن، سنت قطعی و براهین عقلی، از حیث محتوا نیز ارزیابی کرد و در صورت وجود مؤیدات کافی، برای آن‌ها اعتبار معرفتی متناسب با میزان شواهد قائل شد.

دوم. بررسی روایات مرسل

بسامد ارسال و انقطاع سند در روایات تفسیری صریح نسبتاً بالاست. در روش تفسیر روایی تحلیلی، باید این چالش تا حد امکان و با بهره‌گیری از راهکارهای زیر برطرف شود:

الف. مسندسازی روایات از طریق مصدریابی و دانش تخریج

یکی از مهم‌ترین راهکارها، بازجویی از منابع متقدم‌تر و استفاده از دانش تخریج برای یافتن طرق و اسناد دیگر روایت است؛ چنان‌که برخی روایات منقول در «تفسیر العیاشی» را می‌توان در دیگر مصادر حدیثی و به‌صورت مسند یافت. در چنین مواردی، با بازیابی سند روایت در منابع دیگر، امکان ارزیابی دقیق‌تر آن فراهم می‌شود.

ب. بررسی محتوایی و جست‌وجوی شواهد مؤید

در مواجهه با روایات ضعیف یا مرسل، نباید بررسی سندی به‌تنهایی ملاک کنارگذاشتن روایت قرار گیرد؛ بلکه لازم است برای یافتن پشتوانه‌های علمی و شواهد مؤید مضمون روایت نیز تلاش شود. در این مرحله، قرائن و شواهد قرآنی، روایی و عقلی مورد توجه قرار می‌گیرند و در صورت هماهنگی مضمون روایت با این قرائن و ادله، می‌توان برای آن اعتبار معرفتی متناسب با مجموعه شواهد قائل شد و آن را در فرایند تحلیل متنی وارد کرد.

مراد از این رویکرد، اعتماد کامل به هر روایت ضعیف‌السند نیست؛ بلکه پذیرش روایت در مرحله نخست برای **بررسی و ارزیابی دقیق‌تر مضمون** است. چنانچه بررسی محتوایی، ناسازگاری جدی روایت با قرآن، سنت قطعی، عقل یا دیگر قرائن معتبر را آشکار سازد، روایت از فرایند استدلال کنار گذاشته خواهد شد.

ب. بررسی اسناد روایات اهل‌سنت

در مصادر و منابع رجالی اهل‌سنت، مباحثی درباره شناخت صحابه، مانند «أُسد الغابة فی معرفة الصحابة»، طبقات راویان، مانند «الطبقات الکبری»، و وثاقت و ضعف راویان، مانند «الجرح والتعدیل»، مطرح شده است. ازاین‌رو، برای بررسی وضعیت راویان اهل‌سنت، باید دیدگاه رجالیان اهل‌سنت در منابع رجالی خود آنان بررسی و وضعیت وثاقت یا عدم وثاقت راویان بر اساس مبانی رجالی این مکتب تعیین شود.

هدف از این اعتبارسنجی، لزوماً اثبات صدور روایت از معصوم علیه‌السلام نیست؛ زیرا روایات منقول

در منابع اهل‌سنت ممکن است از پیامبر اکرم ﷺ، صحابه، تابعین یا دیگر شخصیت‌های این سلسله نقل شده باشند. اهمیت این بررسی در تفسیر تطبیقی روایی، افزون بر شناخت میزان اعتبار گزارش در دستگاه حدیثی اهل‌سنت، در ارزیابی و مقایسه محتوای روایات نیز آشکار می‌شود.

مضمون روایات اهل‌سنت ممکن است با معارف و مبانی شیعی موافق یا مخالف باشد. در صورت نخست، چنانچه روایت بر اساس مبانی رجالی اهل‌سنت دارای سند معتبر باشد، می‌توان از آن به‌عنوان مؤیدی مستقل در تبیین دیدگاه شیعه بهره گرفت. در صورت دوم نیز، اگر روایت بر اساس مبانی خود اهل‌سنت از اعتبار سندی برخوردار نباشد، این ضعف می‌تواند یکی از قرائن نقد آن گزارش باشد؛ هرچند داوری درباره محتوای روایت نباید صرفاً بر ضعف سند مبتنی شود.

برای نمونه، ابن‌جریر طبری در بیان شأن نزول آیه تطهیر، روایاتی را با سند نقل کرده است که با دیدگاه شیعه درباره این آیه سازگار نیست (طبری، ۱۴۱۲: ۷/۲۲). بررسی منابع رجالی و کتب طبقات اهل‌سنت نشان می‌دهد که وثاقت یکی از راویان این سند، یعنی «یحیی بن واضح»، نیازمند بررسی و اثبات است. افزون بر آن، بر اساس طبقه‌بندی رجالی مورد استناد، میان طبقه یحیی بن واضح و شخصی که وی از او روایت کرده است، یعنی «اصبغ»، فاصله قابل‌توجهی وجود دارد. ازاین‌رو، اتصال این سند نیز نیازمند بررسی و اثبات است.

روش تحلیل متنی روایات فریقین

روایات، همانند هر متن زبانی، از مجموعه‌ای از حروف، واژگان، ترکیبات و جمله‌ها تشکیل شده‌اند و در بسترهای گوناگون تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و موقعیتی صادر شده‌اند. هر یک از این سطوح زبانی و بافتی می‌تواند در کشف مراد گوینده و فهم دقیق دلالت روایت نقش‌آفرین باشد. ازاین‌رو، تحلیل دلالی روایات تفسیری را می‌توان بر سه حوزه اصلی استوار کرد: **تحلیل درون‌متنی، تحلیل بینامتنی و تحلیل فرامتنی**.

الف. تحلیل درون‌متنی روایات

نخستین مرحله در فهم و تبیین یک روایت، تحلیل ساختار درونی آن است. در این مرحله، الفاظ، ترکیبات و جمله‌های روایت با رویکردی تحلیلی بررسی می‌شوند تا دلالت‌های مطابقی، تضمّنی و التزامی آن‌ها و نیز قرائن لفظی متصل آشکار گردد. تحلیل درون‌متنی می‌کوشد با بهره‌گیری از قواعد صرف، نحو، بلاغت و معناشناسی، ظرفیت‌های دلالی متن را استخراج و مراد استعمالی و، در صورت امکان، مراد جدی گوینده را تبیین کند.

یکم. تحلیل واژگانی

تحلیل واژگانی به بررسی ساختار صرفی، ریشه‌شناختی و حوزه معنایی واژگان، مستقل از نقش نحوی آن‌ها در جمله، می‌پردازد. در این فرایند، ابتدا هیئت و ساختار صرفی واژه شناسایی و سپس با مراجعه به منابع معتبر لغوی و بررسی کاربردهای قرآنی و روایی، معنای واژه در بافت تاریخی و زبانیِ زمان صدور روایت بازسازی می‌شود. این مرحله از آن جهت اهمیت دارد که بسیاری از واژگان در طول زمان دچار تحول معنایی شده‌اند و اتکا به معنای متأخر یا ارتکازی آن‌ها ممکن است به برداشت نادرست از روایت بینجامد. ازاین‌رو، کشف مراد استعمالی واژه در زمان صدور، مقدمه‌ای مهم برای دستیابی به مراد جدی گوینده است.

برای نمونه، امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره: ۱۴۳) فرمود: «نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسَطُ وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۹۱/۱)

واژه «الوسط» از ریشه «و س ط» است و در منابع لغوی، افزون بر معنای «میانه»، در برخی کاربردها بر معانی‌ای همچون «أعدل» و «أفضل» نیز دلالت دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۷۹/۷). بر اساس این تحلیل واژگانی، «نحن الأمة الوسط» می‌تواند بر جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌عنوان مصداق امت برخوردار از عدالت و فضیلت دلالت داشته باشد. بنابراین، پیش از ورود به مباحث نحوی یا کلامی روایت، بررسی حوزه معنایی و کاربردهای واژه «وسط» می‌تواند ظرفیت‌های دلالی آن را آشکار سازد.

دوم. تحلیل گزاره‌ای

مقصود از تحلیل گزاره‌ای روایات، بررسی نقش واژگان در ساختار جمله و نیز بررسی نقش و ارتباط جمله‌های مختلف اسمی، فعلی و قیدی در افاده معانی مطابقی، تضمّنی و التزامی است. به دیگر سخن، در تحلیل گزاره‌ای، اجزای سخن در قالب ساختارهای اسمی، فعلی و قیدی بررسی و سپس معنای هر جمله تحلیل می‌شود. در نهایت، با ترکیب و مقایسه مفاد جمله‌ها، ساختار استدلالی و برآیند معنایی روایت تبیین می‌گردد.

در این تحلیل، باید به جایگاه هر یک از جمله‌ها، ساختار ترکیبی آن‌ها و ارتباط میان جمله‌ها و سیاق حاکم بر آن‌ها توجه ویژه داشت؛ زیرا سخنان معصومان علیهم‌السلام از ظرفیت‌های زبانی و بلاغی متعددی برخوردار است.

برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳) فرمود:

»الذِّكرُ القرآنُ، وَنَحْنُ أَهْلُهُ.» (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۴۲)

این روایت را می‌توان از دو گزاره اصلی تشکیل‌شده دانست:

۱. «الذکر القرآن»: این گزاره مفهوم «ذکر» را در این آیه تبیین و مرجع آن را مشخص می‌کند.

۲. «نحن أهله»: این گزاره، نسبت «اهل» با «ذکر» را تبیین کرده و اهل‌بیت علیهم‌السلام را اهل قرآن معرفی می‌کند.

برآیند این دو گزاره، در چارچوب این روایت، دلالت بر مرجعیت اهل‌بیت علیهم‌السلام در فهم قرآن دارد. این مدلول از پیوند ساختاری میان دو گزاره و ارتباط استدلالی آن‌ها حاصل می‌شود.

سوم. تحلیل شبکه‌ای

برای تجزیه و تحلیل محتوای روایات و دستیابی به معنای دقیق‌تر آن‌ها، باید افزون بر متن اصلی روایت و آیات ذکرشده در آن، به ارتباط روایت با سیاق آیات و ساختار، غرض و خطوط کلی سوره نیز توجه کرد. به دیگر سخن، در یک مرحله، رابطه روایت با آیه مورد استناد بررسی می‌شود و در مرحله بعد، ارتباط آن با سیاق آیات، ساختار کلی سوره، هدف آن و حتی آیات

مشابه در سوره‌های دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد.

برای نمونه، امام علیه‌السلام در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا» (نساء: ۱۳۷) فرمود:

«مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَمْرَ حَرَامٌ ثُمَّ شَرِبَهَا، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الزِّنَا حَرَامٌ ثُمَّ زَنَى، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الزَّكَاةَ حَقٌّ وَلَمْ يُؤَدِّهَا.» (عیاشی، ۱۳۸۰:)

بر پایه این روایت، مفهوم «کفر» در آیه می‌تواند فراتر از کفر اعتقادی صرف در نظر گرفته شود و برخی مراتب کفر عملی را نیز دربرگیرد؛ به‌گونه‌ای که ترک برخی واجبات یا ارتکاب برخی محرمات، با حفظ اعتقاد به حرمت یا وجوب آن‌ها، در شمار مصادیق مورد اشاره روایت قرار گرفته است.

بااین‌حال، مراد ظاهری آیه، بدون در نظر گرفتن سیاق و ارتباط آن با آیات پیرامونی، ممکن است ناظر به کسانی دانسته شود که ایمان و کفر را به‌صورت مکرر تجربه کرده‌اند؛ اما با توجه به سیاق آیات پیشین و پسین، می‌توان ارتباط آیه را با وضعیت منافقان و سستی ایمان آنان بررسی کرد. بر اساس این خوانش، آیه در ارتباط با توصیف منافقانی قرار می‌گیرد که میان ایمان، کفر و پیوند با کافران در نوسان‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/ ۱۱۸). بنابراین، تحلیل سیاقی آیه می‌تواند در کنار روایت مذکور، ظرفیت معنایی «کفر» را در آیه روشن‌تر سازد.

گفتنی است یکی از نمودهای پرکاربرد و ضروری تحلیل شبکه‌ای در روایات تفسیری، اجرای آن درباره روایات بیانگر فضائل و خواص سوره‌هاست. این‌گونه روایات که بسامد بالایی نیز دارند، نیازمند بررسی ارتباط مضمون آن‌ها با محتوا و معارف اصلی سوره‌اند؛ زیرا مراد از بیان ثواب‌ها و فضیلت‌ها و خواص سوره‌ها لزوماً صرف قرائت الفاظ سوره نیست، بلکه می‌تواند تلاوت همراه با تدبر در معارف سوره و عمل به آموزه‌های آن را نیز دربرگیرد.

برای نمونه، برخی روایات، ایمنی خانواده از اعمال منافی عفت را از آثار و خواص قرائت سوره مبارک نور برشمرده‌اند (ابن‌بابویه، ۱۳۶۴: ۱۹۰). در تحلیل این‌گونه روایات، باید نگاهی کلان به معارف سوره و موضوعات محوری آن داشت. حجاب، عفت و پاک‌دامنی و نیز اصلاح رفتارهای گفتاری و اجتماعی، از موضوعات مهم سوره نور هستند. بنابراین، می‌توان احتمال داد که مراد

از چنین روایاتی، صرف قرائت الفاظ سوره نباشد، بلکه تلاوت همراه با تدبر و التزام عملی به آموزه‌های آن، زمینه تقویت عفت و کاهش رفتارهای منافی عفت را فراهم سازد.

ب. تحلیل بینامتنی روایات

هر متن زبانی از مجموعه‌ای از واژگان، جملات و قرائن لفظی متصل تشکیل شده است که در افاده معنا نقش دارند؛ بااین‌حال، هیچ متنی در انزوا پدید نمی‌آید و نمی‌توان آن را به‌صورت جزیره‌ای و بی‌ارتباط با دیگر متون تفسیر کرد و همه دلالت‌های آن را صرفاً در فضای درونی متن جست‌وجو نمود. هر متن، افزون بر ارتباط با ماتن و پدیدآورنده خود، با دیگر متونی که از همان پدیدآورنده صادر شده‌اند نیز ارتباط دارد.

تحلیل بینامتنی روایات، ناظر به بررسی رابطه آن‌ها با دیگر متونی است که می‌توانند در فهم دقیق‌تر مفاد و دلالت آن‌ها مؤثر باشند؛ به‌ویژه آیات قرآن و روایات هم‌مضمون که در فهم، تبیین و تکمیل معنای یکدیگر نقش اساسی دارند.

یکم. تحلیل منظومه‌ای همه آیات و روایات مرتبط

برای فهم کامل سخنان اهل‌بیت علیهم‌السلام، افزون بر توجه به قرائن لفظی متصل موجود در متن روایت، باید به قرائن منفصل لفظی نیز توجه کرد و با مجموعه احادیث آنان مواجهه‌ای انضمامی داشت. ازاین‌رو، باید از نگاه جزئی، جزیره‌ای، تک‌بعدی و مواجهه انتزاعی با روایات پرهیز کرد. مراجعه به آیات و روایات مرتبط و تحلیل منظومه‌ای آن‌ها، برای دستیابی به فهمی کامل، جامع و صحیح از سخنان اهل‌بیت علیهم‌السلام ضروری است؛ حتی اگر برخی از این آیات و روایات در ظاهر با روایت مورد بحث تعارض یا تباین داشته باشند.

در این روش، ابتدا مفهوم محوری آیه مورد بحث یا روایت تفسیری ذیل آن شناسایی می‌شود و سپس با توجه به آن، طیف گسترده‌ای از آیات و روایات مرتبط، اعم از همسو و ناهمسو، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این آیات و روایات گاه شارح و مبیّن روایت مورد بحث‌اند و گاه نقش مخصّص، مقیّد یا معارض آن را ایفا می‌کنند.

برای مثال، در جوامع روایات تفسیری، ذیل آیه «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (زلزال: ۲)، روایت درخور توجهی گزارش نشده است و تنها در تفسیر علی بن ابراهیم، عبارت «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا مِنَ النَّاسِ» (قمی، ۱۴۰۴: ۴۳۳/۲) آمده است که ظاهراً «اثقال» را به مردگانی تفسیر می‌کند که در آستانه برپایی قیامت و پس از وقوع زلزله عظیم، از زمین خارج می‌شوند. بااین‌حال، این تفسیر به‌تنهایی برای تبیین دقیق معنای «اثقال» کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا از حیث سنگینی و ثقل، تفاوتی میان مردگان درون زمین و زندگان روی زمین وجود ندارد.

با جست‌وجوی دقیق‌تر و تمرکز بر آیات و روایات مرتبط، ذیل آیه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (نساء: ۲)، روایتی از امام صادق علیه‌السلام یافت می‌شود که می‌تواند در تبیین معنای «اثقال» در آیه مورد بحث مؤثر باشد: «حُوبًا كَبِيرًا هُوَ مِمَّا قَالَ: تُخْرِجُ الْأَرْضُ مِنْ أَثْقَالِهَا» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۱۷/۱). بر اساس این روایت، امام علیه‌السلام «حوب کبیر» را گناهی بزرگ و از اموری می‌داند که زمین آن‌ها را از خود بیرون می‌ریزد (مسعودی، ۱۳۸۴: ۲۵۱-۲۵۳).

این نمونه نشان می‌دهد که تحلیل منظومه‌ای آیات و روایات مرتبط می‌تواند به کشف قرائن تفسیری جدیدی بینجامد و معنایی را برای واژه‌ای در یک آیه آشکار سازد که با مراجعه منفرد به روایات تفسیری ذیل همان آیه به دست نمی‌آید.

دوم. مقایسه محتوای روایات با معارف مسلّم قرآنی

قرآن کریم، به‌عنوان کتابی تحریف‌ناپذیر و مصون از جعل، می‌تواند معیار مهمی برای سنجش درستی یا نادرستی محتوای روایات باشد. بر اساس این اصل، اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز بر ضرورت ارزیابی روایات با این میزان الهی تأکید کرده‌اند و پذیرش روایات را در گرو عرضه آن‌ها بر قرآن کریم و بررسی موافقت یا عدم مخالفت آن‌ها با آیات دانسته‌اند. سیره عملی آنان نیز بر همین معیار استوار بوده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۶۷/۱-۶۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۲۵/۲-۲۳۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸۰/۱۸).

بر پایه این معیار در ارزیابی محتوای روایات، مفسرانی همچون علامه طباطبایی(ره) نیز در مقام پذیرش روایات، توجه ویژه‌ای به مطابقت محتوایی آن‌ها با معارف قرآن داشته‌اند؛

به‌گونه‌ای که معارف قرآنی را معیاری مهم در نقد روایات به‌طور کلی و روایات تفسیری به‌طور خاص دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۵/۱ و ۳۱۵؛ همان: ۲۲/۹؛ همان: ۱۱۴/۱۹ و ۱۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۵۳: ۵۵).

گفتنی است، «موافقت» با قرآن در اینجا به معنای «عدم مخالفت» با آن است و مقصود از مخالفت نیز مخالفت تباینی است، نه مخالفتی که میان عام و مخصّص یا مطلق و مقیّد وجود دارد؛ زیرا این موارد قابلیت جمع عرفی دارند. چنان‌که برخی اصولیان و فقیهان، تخصیص را نوعی «بیان» دانسته‌اند و مخالفت زیانبار را مخالفتی می‌دانند که به‌صورت کلی، حکم قرآن را ابطال کند (تونی، ۱۴۱۵: ۱۴۱).

سوم. مقایسه محتوای روایات با معارف قطعی سنت

معارف سنت قطعی‌الصدور، اعم از اخبار متواتر یا اخبار آحادی که با قرائن قطع‌آور همراه‌اند، همانند آیات قرآن معتبر و حجت‌اند. ازاین‌رو، برای اثبات اعتبار آن‌ها نیازی به عرضه بر قرآن نیست؛ بلکه این معارف می‌توانند به‌عنوان معیاری مهم برای سنجش صدق و درستی محتوای سنت غیرقطعی به کار روند. در برخی روایات نیز «عرض بر سنت» به‌عنوان یکی از معیارهای اعتبارسنجی روایات مطرح شده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۴۶/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۲۵/۲).

برای نمونه، در تفسیر آیه «إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ» (یوسف: ۷۷)، درباره چرایی نسبت دادن سرقت به حضرت یوسف علیه‌السلام، دو دسته روایت گزارش شده است. بر اساس یک روایت، حضرت یوسف علیه‌السلام هرگز مرتکب سرقت نشده بود؛ بلکه عمه ایشان که محبت فراوانی به وی داشت، کمربند نبوت، میراث حضرت اسحاق علیه‌السلام، را به کمر ایشان بست تا بتواند او را متهم به سرقت کند و نزد خود نگه دارد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۸۶/۲). در مقابل، در روایتی نبوی آمده است که حضرت یوسف علیه‌السلام بتی ساخته‌شده از طلا و نقره را دزدید، آن را شکست و در راه انداخت (سیوطی، ۱۴۱۶: ۲۸/۴).

با توجه به معارف قطعی سنت، روایت نخست از اعتبار بیشتری برخوردار است؛ زیرا در روایات دیگری از اهل‌بیت علیهم‌السلام آمده است که حضرت یوسف علیه‌السلام پس از گرفتاری در زندان، در

پاسخ به ابراز محبت زندان‌بان، با اشاره به ماجرای عمه خود فرمود: «مَا أَصَابَنِي بَلَاءٌ إِلَّا مِنَ الْحُبِّ، إِنْ كَانَتْ عَمَّتِي أَحَبَّتْنِي فَسَرَقَتْنِي...»؛ «هیچ بلایی به من نرسید مگر از محبت؛ عمه‌ام مرا دوست داشت و مرا دزدید...» (قمی، ۱۴۰۴: ۳۵۴/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷۵/۱).

بنابراین، مقایسه روایت تفسیری با مجموعه معارف قطعی سنت می‌تواند در ترجیح یکی از گزارش‌های روایی و تعیین میزان اعتبار تفسیری آن‌ها مؤثر باشد. این شیوه، به‌ویژه در مواردی که چند گزارش متفاوت درباره تفسیر یک آیه وجود دارد، امکان داوری مستندتر میان روایات و کشف روایت سازگارتر با منظومه معارف قطعی دینی را فراهم می‌کند.

چهارم. تحلیل و نقد احادیث تفسیری اهل‌سنت

با توسعه مفهومی تعریف «روایت تفسیری» که پیش‌تر ارائه شد، سخنان نبوی یا علوی منقول در منابع اهل‌سنت نیز، مشروط به آنکه انتساب آن‌ها از طریق راه‌های معتبر قابل پیگیری باشد، در دایره روایات تفسیری قرار می‌گیرند. بهره‌گیری از این روایات .چنان‌که در روش علامه طباطبایی(ره) نیز مشاهده می‌شود .نه‌تنها ممکن، بلکه در بسیاری از موارد برای تکمیل فهم آیه ضروری است؛ هرچند میزان اعتماد به آن‌ها و شیوه مواجهه با تعارض‌های احتمالی، باید بر اساس ضوابط مشخصی باشد که در علوم حدیث و اصول فقه تبیین شده است. بنابراین، آنچه در کاربست روایات تفسیری اهل‌سنت اهمیت دارد، بازنگری در معیارهای حجیت و نحوه انضمام آن‌ها به منابع اصیل روایی شیعه است، نه نادیده گرفتن اصل روایت بودن آن‌ها در سنت حدیثی اهل‌سنت.

علامه مجلسی(ره) در طلیعه کتاب ارزشمند *بحارالانوار* به برخی کارکردهای نقل روایات اهل‌سنت اشاره کرده است؛ از جمله تصحیح الفاظ و متون روایات، کشف تصحیف و اختلال‌های متنی در گزارش‌های موجود در منابع روایی شیعه، نقد و بررسی و نفی مضامین مشکل‌دار روایات عامه، تأیید مضامین روایات شیعه و نیز کشف موارد تقیه در روایات شیعی (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۴/۱). وی در مقام عمل نیز با استناد به منابع لغوی و روایی اهل‌سنت، برخی جملات روایات شیعی را اصلاح کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۴۳/۳۶).

یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین کارکردهای نقل و تحلیل احادیث تفسیری اهل‌سنت، تأیید و تقویت محتوای روایات شیعی است؛ زیرا بسیاری از روایات تفسیری موجود در منابع اهل‌سنت با روایات تفسیری شیعه همسان و هماهنگ‌اند و می‌توان از آن‌ها برای استحکام و تقویت شواهد روایی دیدگاه شیعه بهره گرفت. برای نمونه، در تفسیر آیه تطهیر و تطبیق آن بر اهل‌بیت علیهم‌السلام، روایات فراوانی در منابع اهل‌سنت گزارش شده است. علامه طباطبایی(ره) نیز در تفسیر این آیه معتقد است که طرق نقل این حدیث در منابع اهل‌سنت بسیار بیشتر از طرق موجود در منابع شیعه است و این مسئله می‌تواند دیدگاه شیعه را تقویت و تأیید کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۹/۱۶).

ج. تحلیل فرامتنی روایات

تحلیل و بررسی قرائن غیرلفظی و عوامل فرامتنی نیز در خوانش دقیق یک متن و فهم صحیح آن اهمیت فراوان دارد. در تحلیل درون‌متنی و بینامتنی روایات تفسیری، مفسر با تمرکز بر ساختار متن و روابط آن با متون مرتبط، به تحلیل دلالت‌های روایت می‌پردازد؛ اما در تحلیل فرامتنی، برای دستیابی به شناختی جامع‌تر، از متن روایت و متون مرتبط با آن فاصله گرفته و با نگاهی بیرونی، شرایط و زمینه‌های شکل‌گیری و صدور آن را نیز بررسی می‌کند. ازاین‌رو، تحلیل فرامتنی ناظر به شناسایی مجموعه‌ای از قرائن تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اعتقادی و موقعیتی است که می‌توانند در تعیین مراد گوینده و ارزیابی محتوای روایت نقش داشته باشند.

یکم. تحلیل شرایط نزول آیات و صدور روایات

برخی عوامل فرامتنی در نزول و شکل‌گیری آیات و سوره‌های قرآن کریم نقش داشته‌اند و توجه به آن‌ها، افزون بر فراهم کردن زمینه فهم دقیق‌تر آیات، در فهم کامل‌تر روایات تفسیری نیز مؤثر است. از جمله این عوامل می‌توان به تاریخ و اسباب نزول، مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها، فضای نزول و شرایط حاکم بر جامعه اسلامی هنگام نزول اشاره کرد. توجه به این عوامل می‌تواند در تشخیص معنای صحیح آیات و روایات تفسیری ذیل آن‌ها راهگشا باشد.

برای نمونه، در تفسیر آیه «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل: ۱۲۶)، در منابع شیعه و اهل‌سنت روایتی درباره خشم پیامبر اکرم ﷺ از شهادت حضرت حمزه ؑ در جنگ احد و دستور آن حضرت به مثله کردن هفتاد تن از دشمن گزارش شده است (قمی، ۱۴۰۴: ۱۲۳/۱؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۳۵/۴). بااین‌حال، توجه به شرایط زمانی و مکانی نزول آیه، روایت مذکور را با چالشی جدی مواجه می‌سازد؛ زیرا سوره نحل مکی است، در حالی که جنگ احد پس از هجرت و در مدینه رخ داده است. ازاین‌رو، نسبت دادن این آیه به واقعه احد، دست‌کم با توجه به ترتیب زمانی نزول، نیازمند تبیین و بررسی بیشتری است.

افزون بر شرایط نزول آیات، تحلیل محتوای روایات معصومان ؑ نیز زمانی کامل و دقیق خواهد بود که افزون بر بررسی سندی ـ برای احراز اصل صدور ـ و تحلیل دلالی ـ برای فهم مفاد و دلالت‌های متن ـ از جهت صدور نیز بررسی شوند. مقصود از جهت صدور، بررسی این مسئله است که روایت در چه شرایطی و با چه غرضی صادر شده و آیا بیانگر حکم و معرفت واقعی است یا عواملی همچون تقیه، مصلحت‌سنجی و شرایط خاص مخاطب در نحوه بیان آن مؤثر بوده است. بر این اساس، تحلیل زمانی و مکانی روایات تفسیری، توجه به سبب و چگونگی صدور آن‌ها، بررسی شرایط و حالات امام معصوم ؑ و نیز مطالعه مقتضیات تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عصر صدور، برای فهم جامع‌تر مقصود روایات ضروری است.

برای نمونه، امام کاظم ؑ در پاسخ به پرسش یکی از اصحاب درباره تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» (مائده: ۶) و چگونگی وضو گرفتن، فرمود: «اغْسِلْهُمَا غَسْلًا» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۰۱/۱). این روایت، در ظاهر، بر شستن پاها در وضو دلالت دارد؛ در حالی که بر اساس دیدگاه فقهی شیعه، در وضو باید پاها مسح شوند. با توجه به شرایط صدور روایت، این بیان را می‌توان ناظر به تقیه و رعایت مصلحت زمان و مکان دانست. بی‌تردید، نادیده گرفتن شرایط و جهت صدور چنین روایتی می‌تواند به برداشت نادرست از مفاد آن بینجامد. علامه مجلسی(ره) نیز پس از نقل این روایت می‌فرماید: «الأمر بالغسل تقية أو اتقاء...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۸۵/۷۷)؛ یعنی فرمان امام به شستن پاها از روی تقیه یا به منظور احتیاط صادر شده

است.

دوم. سنجش هماهنگی روایات با داده‌های قطعی تاریخی

داده‌های قطعی تاریخی و شواهد و قرائن برخاسته از آن‌ها می‌توانند معیاری برای ارزیابی و تحلیل محتوای روایات باشند. برای نمونه، ذیل آیه «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج: ۲۹) و در بیان علت نام‌گذاری کعبه به «بیت عتیق»، روایت نبوی زیر گزارش شده است: «إِنَّمَا سَمَّى اللهُ الْبَيْتَ الْعَتِيقَ، لِأَنَّ اللهَ أَعْتَقَهُ مِنَ الْجَبَابِرَةِ فَلَمْ يَظْهَرْ عَلَيْهِ جَبَّارٌ قَطُّ»؛ «خداوند کعبه را بیت عتیق نامید، زیرا آن را از دست جباران آزاد ساخت و هیچ گردنکشی هرگز بر آن مسلط نشد» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۰/۱۷).

بر اساس این روایت، علت نام‌گذاری «بیت عتیق»، مصون ماندن همیشگی کعبه از سلطه و آسیب جباران است. علامه طباطبایی(ره) با استناد به شواهد تاریخی و گزارش‌هایی درباره آسیب دیدن کعبه در دوره‌های مختلف، این روایت را نمی‌پذیرد و می‌نویسد: «هذه الرواية! فالتاريخ لا يصدقها و قد خرب البيت ثم غيره عبد الله بن الزبير نفسه ثم الحصين بن نمير بأمر يزيد ثم الحجاج بأمر عبد الملك ثم القرامطة»؛ «این روایت را تاریخ تأیید نمی‌کند؛ زیرا کعبه تخریب شده و سپس عبدالله بن زبیر آن را تغییر داد و پس از آن، حصین بن نمیر به فرمان یزید و سپس حجاج به دستور عبدالملک و در پی آن، قرامطه آن را ویران کردند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۷۹/۱۴).

همچنین علامه طباطبایی(ره) در نقد برخی روایات تفسیری ذیل داستان اصحاب کهف که پادشاه معاصر آنان را مجوسی معرفی کرده‌اند، به شواهد تاریخی استناد می‌کند و می‌نویسد که در تاریخ، چنین رواج گسترده‌ای از آیین مجوس در سرزمین روم گزارش نشده است: «لَمْ يُذْكَرِ التَّارِيخُ شُيُوعَ الْمَجُوسِيَّةِ هَذَا الشُّيُوعَ فِي بِلَادِ الرُّومِ» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۲/۱۳).

سوم. سنجش هماهنگی متن روایات با براهین مسلّم عقلی یا نظریات علمی قطعی

با توجه به جایگاه عقل نظری و برهانی در معرفت دینی و هماهنگی آموزه‌های قطعی شرعی

با احکام قطعی عقل، براهین عقلی می‌توانند در ارزیابی محتوای روایات نقش مهمی ایفا کنند. برای مثال، آیه «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» (توبه: ۸۴) بر نهی پیامبر اکرم ﷺ از نماز گزاردن بر منافقان دلالت دارد. بااین‌حال، در برخی روایات ذیل این آیه، گزارش‌هایی آمده است که بر اساس آن‌ها پیامبر اکرم ﷺ بر جنازه برخی منافقان نماز گزارد و با وجود نهی الهی، برای جلب دل‌های دیگر منافقان، برخلاف دستور قرآن عمل کرد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴۲/۱۰؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۲۶۴/۳).

چنین روایاتی، در صورت اثبات دلالت و انتساب آن‌ها، با مبانی قطعی عصمت پیامبر اکرم ﷺ ناسازگارند و از این جهت نمی‌توان آن‌ها را معتبر دانست. بنابراین، ناسازگاری محتوای روایت با مبانی قطعی عقلی و کلامی می‌تواند قرینه‌ای جدی برای رد یا دست‌کم تضعیف آن روایت باشد.

افزون بر براهین عقل نظری، برخی یافته‌های علوم تجربی نیز ممکن است به سطحی از قطعیت برسند که بتوان از آن‌ها در ارزیابی برخی گزارش‌های روایی بهره گرفت. برای نمونه، در تفسیر آیاتی درباره خلقت آسمان و زمین، مانند آیه ۲۲ سوره بقره، روایاتی درباره قرار گرفتن زمین بر پشت ماهی، ماهی بر شاخ گاو و سپس بر آب و مانند آن گزارش شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۸۹/۸؛ منسوب به حسن بن علی، ۱۴۰۹: ۱۲۳). با توجه به تعارض ظاهر این گزارش‌ها با داده‌های قطعی علمی و نیز برخی معارف قرآنی، باید در انتساب و اعتبار آن‌ها احتیاط کرد و احتمال تأثیرپذیری آن‌ها از اسرائیلیات و آموزه‌های مندرج در متون پیشین را مورد بررسی قرار داد.

بر اساس ظاهر این روایات، زمین پیش از شکل‌گیری و استقرار نظام طبیعی کنونی، باید برای موجوداتی همچون ماهی و گاو قابل سکونت بوده باشد؛ در حالی که چنین برداشتی با یافته‌های قطعی علوم طبیعی سازگار نیست. افزون بر این، آیات ۹ و ۱۰ سوره فصلت، از تقدیر و سامان‌یافتگی زمین و قرار گرفتن کوه‌ها در آن در چارچوب فرایند آفرینش سخن می‌گویند و این امر با برداشت ظاهری از روایات یادشده سازگاری ندارد. البته در صورت اثبات صدور این روایات، می‌توان احتمال حمل آن‌ها بر زبان تمثیل و مجاز را نیز بررسی کرد؛ به‌گونه‌ای که

«ماهی»، «گاو»، «آب» و دیگر عناصر یادشده، نمادهایی برای تبیین نحوه شکل‌گیری و استقرار حیات تلقی شوند.

چهارم. تبیین و تحلیل مقاصد و اهداف نهایی آیات و روایات

غایت تفسیر قرآن، صرفاً فهم معنای الفاظ یا کشف مراد استعمالی و جدی گوینده نیست، بلکه رساندن مخاطب به مقاصد هدایتی و تربیتی وحی است. قرآن کریم کتاب هدایت و برنامه جامع زندگی انسان است و روایات تفسیری نیز در امتداد همین رسالت، به تبیین ابعاد معرفتی، اعتقادی، اخلاقی و عملی آیات می‌پردازند. ازاین‌رو، اگرچه کشف مراد خداوند و اهل‌بیت علیهم‌السلام شرط لازم تفسیر است، غایت آن دستیابی به اهداف و کارکردهای هدایتی آیات و تبدیل فهم متن به بینش و کنش دینی است.

بر این اساس، در تفسیر تطبیقی روایی، پس از گردآوری روایات، اعتبارسنجی آن‌ها و انجام تحلیل‌های درون‌متنی، بینامتنی و فرامتنی، مرحله‌ای فراتر فرا می‌رسد که در آن مفسر می‌کوشد از سطح کشف «مقصود» به سطح تبیین «مقصد» ارتقا یابد. در این مرحله، روایات نه صرفاً به‌منزله گزارش‌هایی از معانی آیات، بلکه به‌عنوان متونی هدایت‌گر مطالعه می‌شوند که هر یک می‌توانند در پی تحقق غرضی تربیتی، اعتقادی، اجتماعی یا تمدنی باشند. بنابراین، افزون بر تبیین مفاد روایات، باید پیام‌های کلان، اهداف هدایتی، آثار تربیتی و جهت‌گیری‌های ارزشی برخاسته از آن‌ها نیز استخراج و تحلیل شود.

از این منظر، می‌توان سه سطح از تعامل مفسر با روایت را از یکدیگر تفکیک کرد. در مرحله نخست، «استظهار» قرار دارد که هدف آن کشف ظهورهای لفظی و مدلول‌های مستقیم روایت است. در مرحله دوم، «استنباط» مطرح می‌شود که بر پایه ظهورهای به‌دست‌آمده، به استخراج نتایج علمی، اعتقادی، اخلاقی یا فقهی می‌پردازد. مرحله سوم، «استنطاق» است؛ یعنی گفت‌وگو با متن برای کشف مقاصد کلان و اهداف نهایی آن. در این مرحله، پرسش اصلی دیگر صرفاً این نیست که «امام علیه‌السلام چه فرمود؟»، بلکه این است که «امام علیه‌السلام با این بیان، چه هدفی را دنبال می‌کند و مخاطب را به چه افقی رهنمون می‌سازد؟» البته استنطاق به معنای

تحمیل معنا بر متن یا عبور از ظهورات لفظی نیست، بلکه بر پایه همان دلالت‌های معتبر به‌دست‌آمده از مراحل پیشین صورت می‌گیرد. بدین‌سان، کشف مقاصد روایات، ادامه منطقی فرایند فهم متن است، نه جایگزین آن.

برای نمونه، امام سجاد علیه‌السلام درباره آیات توحیدی سوره‌های «اخلاص» و «حدید» می‌فرماید: «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ، فَأَنْزَلَ اللهُ: «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ»، وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ: «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»، فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۹۱/۱)؛ «خدای عزوجل می‌دانست که در آخرالزمان مردمانی ژرف‌اندیش پدید می‌آیند؛ ازاین‌رو، سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را نازل کرد. پس هر کس فراتر از آنچه در این آیات آمده است بجوید، به هلاکت افتاده است».

در تحلیل دلالی این روایت، نخست روشن می‌شود که امام علیه‌السلام آیات یادشده را مشتمل بر عالی‌ترین معارف توحیدی معرفی می‌کند و آن‌ها را متناسب با نیاز معرفتی انسان‌های ژرف‌اندیش در آخرالزمان می‌داند. همچنین جمله پایانی روایت، از تجاوز از حدود معارفی که این آیات ترسیم کرده‌اند، نهی می‌کند. این سطح از تحلیل، ناظر به کشف مراد روایت است؛ اما در مرحله تبیین مقاصد، افق دیگری گشوده می‌شود. از مجموع مفاد روایت می‌توان دریافت که قرآن کریم صرفاً برای تلاوت و بهره‌مندی ظاهری نازل نشده، بلکه ظرفیت عرضه معارف عمیق توحیدی و الهی را نیز دارد. ازاین‌رو، تدبر و تعمق در آیات توحیدی، در چارچوب هدایت وحیانی و قواعد معتبر فهم قرآن، جایگاهی اساسی دارد. در عین حال، روایت از فراتر رفتن از حدودی که در این معارف ترسیم شده است، نهی می‌کند؛ امری که می‌تواند ناظر به پرهیز از ورود بی‌ضابطه به مباحثی باشد که فراتر از ظرفیت و قلمرو هدایت وحیانی قرار می‌گیرند.

بر این اساس، می‌توان مقصد نهایی روایت را ترسیم الگویی متوازن برای تعامل عقل با وحی دانست؛ الگویی که از یک سو، اندیشه‌ورزی و ژرف‌نگری در معارف توحیدی را تأیید می‌کند و از سوی دیگر، بر ضرورت التزام به حدود و ضوابط معرفتی وحی تأکید دارد.

بنابراین، تفسیر تطبیقی روایی زمانی به غایت خود نزدیک می‌شود که افزون بر کشف مدلول آیات و روایات و ارزیابی اعتبار آن‌ها، بتواند نظام مقاصد و اهداف هدایتی آن‌ها را نیز

آشکار سازد؛ زیرا فهم صحیح هنگامی به کمال می‌رسد که به اصلاح اندیشه، جهت‌دهی رفتار و ارتقای حیات فردی و اجتماعی انسان بینجامد.

نتیجه‌گیری

تفسیر تطبیقی روایی، در صورتی می‌تواند به فهمی جامع، مستند و روشمند از آیات قرآن کریم بینجامد که از مرحله صرفِ گردآوری و نقل روایات فراتر رود و بر پایه الگویی روش‌شناختی و منسجم سامان یابد. یافته‌های پژوهش نشان داد که دستیابی به مراد الهی در پرتو روایات تفسیری، مستلزم طی فرایندی چندمرحله‌ای و به‌هم‌پیوسته است که از گردآوری حداکثری روایات آغاز می‌شود و با اعتبارسنجی، تحلیل دلالی و کشف مقاصد هدایتی آیات و روایات تکامل می‌یابد.

بر این اساس، نخستین گام، گردآوری جامع روایات تفسیری صریح و غیرصریح از منابع شیعه و اهل‌تسنن است؛ امری که تنها با بهره‌گیری هم‌زمان از جست‌وجوهای لفظی، ریشه‌ای و موضوعی در منابع و نرم‌افزارهای حدیثی تحقق می‌یابد. در گام دوم، مصدریابی، تنقیح سند و متن، پالایش و سازمان‌دهی روایات، زمینه را برای ارزیابی دقیق اعتبار آن‌ها و حذف داده‌های غیرقابل اعتماد یا تکراری فراهم می‌سازد. مرحله سوم، تحلیل دلالی روایات است که در سه سطح درون‌متنی، بینامتنی و فرامتنی انجام می‌شود. در این مرحله، با تحلیل واژگان و گزاره‌ها، بررسی شبکه مفهومی روایات، مقایسه آن‌ها با دیگر آیات و روایات و نیز بهره‌گیری از قرائن تاریخی، فرهنگی و عقلی، مراد استعمالی و مراد جدی معصومان علیهم‌السلام با دقت بیشتری آشکار می‌شود.

از نوآوری‌های این پژوهش، افزودن مرحله «کشف مقاصد هدایتی» به فرایند تفسیر تطبیقی روایی است. بر این اساس، تفسیر روایی تنها در کشف مدلول و مراد روایات متوقف نمی‌شود، بلکه با گذر از استظهار و استنباط، به استنطاق روایات و استخراج اهداف معرفتی، تربیتی و تمدنی آن‌ها می‌پردازد. چنین رویکردی، تفسیر را از سطح گزارش معانی الفاظ و گزاره‌ها فراتر می‌برد و آن را به ابزاری برای تبیین نظام هدایت قرآن و کاربست آموزه‌های وحیانی در زندگی

فردی و اجتماعی تبدیل می‌کند.

بر این اساس، پژوهش حاضر چارچوبی عملیاتی برای تفسیر تطبیقی روایی ارائه می‌دهد که ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های روایات تفسیری فریقین، امکان اعتبارسنجی و تحلیل نظام‌مند آن‌ها را نیز فراهم می‌سازد. این چارچوب می‌تواند مبنایی برای تدوین تفاسیر روایی تحلیلی و انجام پژوهش‌های روشمند در حوزه مطالعات قرآن و حدیث قرار گیرد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌بابویه، محمد بن علی. (۱۳٦٤ش) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال (چاپ دوم). قم: شریف رضی.

۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی. (۱٤۰۳ق) الخصال .تصحیح علی‌اکبر غفاری (چاپ دوم). قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۳. ابن‌درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۷م) جمهرة اللغة .تحقیق رمزی منیر بعلبکی. بیروت: دارالعلم للملایین.

٤. ابن‌فارس، احمد بن فارس. (۱٤۰٤ق) معجم مقاییس اللغة .تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الإعلام الإسلامي.

۵. ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱٤۱٤ق) لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.

٦. ابن‌عاشور، محمدطاهر. (بی‌تا) التحریر والتنویر .بی‌جا: مؤسسة التاریخ.

۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱٤۰۸ق) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن .تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۸. بغوی، حسین بن مسعود. (۱٤۲۰ق)معالم التنزیل .تحقیق عبدالرزاق مهدی. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۹. تونی، عبدالله بن محمد. (۱٤۱۵ق) الوافیة فی أصول الفقه .قم: مجمع الفکر الإسلامي.

۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱٤۰۷ق) الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة (چاپ چهارم). تحقیق احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.

۱۱. حرّعاملی، محمد بن حسن. (۱٤۰۹ق)تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة (چاپ اول). تحقیق مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام. قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام.

۱۲. حرانی، حسن بن شعبه. (۱٤۰٤ق) تحف العقول عن آل الرسول .تصحیح علی‌اکبر غفاری (چاپ دوم). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱٤۱۲ق) المفردات فی غریب القرآن (چاپ اول). تحقیق صفوان عدنان داودی. بیروت .دمشق: دار الشامیة، دارالعلم.

۱٤. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. (۱٤۱٦ق) الإتقان فی علوم القرآن (چاپ اول). تحقیق سعید مندوب. بیروت: دارالفکر.

۱۵. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱٤۰۸ق) الرعایة لحال البدایة فی علم الدرایة (چاپ دوم). تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال. قم: مکتبة آیة‌الله العظمی المرعشی النجفی.

۱٦. صفار، محمد بن حسن. (۱٤۰٤ق) بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام قم: مکتبة آیة‌الله المرعشی النجفی.

۱۷. طباطبایی، محمدحسین. (۱٤۱۷ق .*المیزان فی تفسیر القرآن*)چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۸. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۵۳ش) قرآن در اسلام .تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۱۹. طبرسی، احمد بن علی. (۱٤۰۳ق) الاحتجاج (چاپ اول). تحقیق سیدمحمدباقر موسوی خرسان. مشهد: نشر مرتضی.

۲۰. طبری، محمد بن جریر. (۱٤۱۲ق) جامع البیان فی تفسیر القرآن (چاپ اول). بیروت: دارالمعرفة.

۲۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۲ق)التبیان فی تفسیر القرآن .تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۲۲. عاملی، بهاءالدین. (۱۳۹٦ق) الوجیزة فی الدرایة .قم: المکتبة الإسلامیة الکبری.

۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق)تفسیر العیاشی .تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: چاپخانه علمیه.

۲٤. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱٤۰۹ق)کتاب العین .قم: نشر هجرت.

۲۵. فیومی، احمد بن محمد. (بی‌تا)المصباح المنیر .بی‌جا: بی‌نا.

۲٦. قمی، علی بن ابراهیم. (۱٤۰٤ق) تفسیر القمی (چاپ سوم). قم: دارالکتاب.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳٦۵ش) الکافی (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب

الإسلامية.

۲۸. مجلسی، محمدباقر. (۱٤۰٤ق)بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار .بیروت: مؤسسة الوفاء.

۲۹. مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۸٤ش). «تفسیر روایی به روایتی دیگر». *فصلنامه علوم حدیث*، شماره ۳٦۳۵.

۳۰. منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام. (۱٤۰۹ق) التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه‌السلام قم: مدرسة الإمام المهدی(عج)

۳۱. واحدی، علی بن احمد. (۱٤۱۵ق) الوسیط فی تفسیر القرآن المجید (چاپ اول). تحقیق عادل احمد عبدالموجود، علی محمد معوض، احمد محمد صیره، احمد عبدالغنی جمل و عبدالرحمن عویس. بیروت: دارالکتب العلمیة.